

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال نهم، شماره هفدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶

بررسی مقاومت فلسطین در شعر محمود درویش و حسین اسرافیلی

(علمی-پژوهشی)

دکتر محمدرضا حاج بابایی^۱

سجاد مرادی^۲

چکیده

ادبیات تطبیقی، حوزه‌ای از مطالعات ادبیات است که به بررسی روابط و شباهت‌های بین متنی می‌پردازد. از طریق ادبیات تطبیقی، روابط فرهنگی بین ملت‌ها کشف می‌شود و اثرگذاری و اثرپذیری آثار ادبی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. مسئله اشغال فلسطین و مقاومت مردمی در برابر آن، یکی از اساسی‌ترین موضوعات در شعر فلسطین و اعراب است. با توجه به مشترکات سیاسی و اعتقادی که میان دو ملت ایران و فلسطین وجود دارد، موضوع مقاومت در برابر اشغالگران به عنوان یکی از موضوعات محوری شعر انقلاب اسلامی، در آثار بسیاری از شاعران متعهد و انقلابی مطرح است. در این مقاله با رویکردی تطبیقی به شعر محمود درویش، شاعر برجسته فلسطینی و حسین اسرافیلی، از شاعران مطرح انقلاب اسلامی پرداخته شده و مضامین مشترک این دو شاعر در مواجهه با موضوع اشغال فلسطین مورد بررسی قرار گرفته است. علی‌رغم زبان متفاوت و بهره‌گیری از نمادها و استعاره‌های خاص، در شعر هر دو شاعر موضوعاتی مشترک چون پیوند مفهوم مقاومت با مفاهیم دینی، اعتراض به اشغالگران، انتقاد از سکوت مجامع بین‌المللی و رهبران عرب، امید به آزادسازی فلسطین و پیروزی، یادکرد شهدا

^۱ . استادیار دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول) hajibaba@atu.ac.ir

^۲ . کارشناس ارشد ادبیات تطبیقی دانشگاه علامه طباطبایی

دیده می‌شود. در اشعار محمود درویش، عواطف انسانی به فراوانی دیده می‌شود و همچنین رگه‌هایی از نومییدی و یأس نیز مشاهده می‌گردد؛ در حالی که جنبه‌ها و تصاویر حماسی و انقلابی در شعر اسرافیلی بیشتر وجود دارد و شاید این اختلاف، برخاسته از تجربه‌های متفاوت این دو شاعر در برخورد با موضوع اشغال فلسطین است.

واژه‌های کلیدی

ادبیات پایداری، شعر معاصر فارسی، شعر معاصر فلسطین، محمود درویش، حسین اسرافیلی.

۱- مقدمه

یکی از حوزه‌های مطالعاتی در عرصه ادبیات، حوزه ادبیات تطبیقی است که از دیر باز مورد توجه بوده است و در دوران معاصر نیز با توجه به گسترش روابط میان ملت‌ها هرچه بیشتر تعمیق یافته است. ادبیات تطبیقی حوزه‌ای از مطالعات ادبی است که با در کنار هم قراردادن ادبیات زبان‌ها و ملت‌های مختلف به بررسی و تجزیه و تحلیل روابط و شباهت‌های بین آنها می‌پردازد. ادبیات تطبیقی قادر است از طریق شناساندن میراث‌های تفکر مشترک، به تفاهم و دوستی ملت‌ها کمک کند و همچنین زمینه را برای خروج ادبیات بومی از انزوا و عزلت فراهم نماید و آن را به عنوان جزیی از کل بنای میراث ادبی جهانی در معرض افکار و اندیشه‌ها قرار دهد. (غنیمی هلال، ۱۳۷۳: ۴۳)

ادبیات تطبیقی، شناخت علل و اسباب واقعی تحولات ادبی و تغییراتی را که در معانی و اسالیب مختلف حاصل می‌شود، آسان می‌کند. در پژوهش‌های تطبیقی، اثرگذاری و اثرپذیری آثار ادبی، اصالت ادبیات ملی، ژرف‌نگری و نوجویی و استمرار جریان‌های ادبی جهانی بهتر نمایانده می‌شود. (زرین کوب، ۱۳۷۲: ۱۸۳) با تحقیق در ادبیات تطبیقی، روابط فرهنگی بین ملت‌ها کشف می‌شود و تحولاتی که بر اثر این نوع روابط در حوزه ادبیات به وجود می‌آید، شناخته می‌شود.

در مطالعات تطبیقی و رویکردهای پژوهشی آن، دو مکتب بنیادین فرانسوی و آمریکایی وجود دارد. بر اساس مکتب فرانسوی، بررسی تطبیقی باید در دو زبان متفاوت صورت بگیرد؛ به گونه‌ای که ادبیات یک زبان با ادبیات زبان دیگر مقایسه شود. در این مکتب، مطالعه تطبیقی مشروط به اثبات رابطه تاریخی بین دو فرهنگ و ادبیات مورد نظر است. (انوشیروانی، ۱۳۸۹: ۱۲) در مکتب آمریکایی، رویکردی جامع‌تر به متن وجود دارد. در این مکتب علاوه بر مطالعه ارتباطات ادبی بین فرهنگ‌های مختلف، ادبیات تطبیقی را در ارتباط با سایر رشته‌های علوم انسانی و هنرهای زیبا مانند تاریخ، فلسفه، ادیان، زبان‌شناسی، روان‌شناسی و سایر هنرها می‌بیند (همان: ۱۳) در این مکتب، زبان تعیین‌کننده نوع ادبیات نیست و بررسی دو متن ادبی از یک زبان نیز آن را وارد حوزه ادبیات تطبیقی می‌کند. (کفافی، ۱۳۸۲: ۱۸)

از جمله موضوعاتی که می‌توان در بررسی‌های تطبیقی به آن پرداخت، بررسی مضامین مشترک در شعر دو شاعر از دو فرهنگ و کشور متفاوت است که این امر، نشانگر همدلی و نزدیک بودن نگرش آن شاعران در خصوص آن موضوع است.

ادبیات پایداری و بیان جلوه‌های مقاومت ملت‌ها در برابر انواع گوناگون ظلم و ستم، از جمله موضوعاتی است که در متون ادبی به شیوه‌های مختلف راه یافته است و با توجه به گستردگی موضوع در دوره‌های تاریخی و سرزمین‌های مختلف، می‌توان از منظر پژوهش‌های تطبیقی نیز به این موضوع پرداخت و مضامین مشترک در آثار دو ملت را در این زمینه مورد بررسی قرار داد. «حادثه‌های بزرگ و رویدادهایی که بازتاب و تأثیر ژرف و عمیق در زندگی و تاریخ جامعه‌های انسانی دارند، همراه با خود، فرهنگ، ادبیات، هنر و چشم‌اندازهایی تازه می‌آورند که هر چند وجوه مشترک و همخوان با حادثه‌های مشابه در تاریخ آن سرزمین یا دیگر جوامع را دارا می‌باشند، اما دارای ابعادی مشترک یا متفاوت نیز هستند که از نگاه نکته‌یاب نقادان و پژوهشگران دور نمی‌ماند.» (سنگری، ۱۳۸۰: ۹۹)

در مقاله حاضر بر اساس چنین رویکردی به بررسی مضمون مقاومت و جلوه‌های گوناگون آن در شعر محمود درویش، از مطرح‌ترین شاعران فلسطینی و حسین اسرافیلی، از شاعران متعهد کشورمان پرداخته شده است و وجوه شباهت و تفاوت در شعر این دو شاعر، نسبت به موضوع مقاومت مردم فلسطین مورد پژوهش قرار گرفته است.

۱-۱- بیان مسئله

موضوع اشغال فلسطین و مقاومت مردم در برابر صهیونیست‌ها، اصلی‌ترین موضوع در ادبیات فلسطین است و از آغازین روزهای اشغال، بخش مهمی از تولیدات ادبیات فلسطین و فلسطینیان به این موضوع اختصاص یافته است. با پیروزی انقلاب اسلامی، با توجه به مشترکات سیاسی و اعتقادی که میان دو ملت ایران و فلسطین وجود دارد، موضوع مقاومت در برابر اشغالگران قدس شریف به عنوان یکی از موضوعات محوری شعر انقلاب اسلامی، در آثار بسیاری از شاعران متعهد و انقلابی مطرح شد و شاعران ایرانی از زوایای متعددی به طرح موضوع فلسطین در شعر خویش پرداختند. شاعرانی چون علی موسوی گرمارودی، عباس مشفق کاشانی، حمید سبزواری، علی معلم، پرویز بیگی حبیب‌آبادی، فاطمه راکعی، قادر طهماسبی، احمد عزیزی، علیرضا قزوه و حسین اسرافیلی از مطرح‌ترین شاعران ایرانی هستند که درباره فلسطین و موضوع مقاومت مردمی در برابر صهیونیست‌ها شعر سروده‌اند.

در مقاله حاضر، موضوع مقاومت فلسطین و ابعاد گوناگون آن در شعر محمود درویش و حسین اسرافیلی بررسی شده است. علت انتخاب این دو شاعر آن است که موضوع و مسئله مقاومت در شعر ایشان به صورت گسترده مطرح شده است. هدف از این بررسی تطبیقی، نشان دادن وجوه مشترک میان شعر محمود درویش و حسین اسرافیلی با توجه به موضوع مقاومت فلسطین و بررسی نگاه و طرز بیان این دو شاعر در مضامین مشترک است.

۱-۲- پیشینه تحقیق

در زمینه بررسی محتوایی شعر محمود درویش از منظر محتوا و شیوه بیان و تطبیق آن با شعر بعضی از شاعران، مقاله‌های چندی نوشته شده‌است که مهم‌ترین آنها عبارت است از: «بن‌مایه‌های ادبیات پایداری در شعر محمود درویش» (نجاریان، ۱۳۸۸)، «بررسی تطبیقی زبان و بیان، اندیشه و عاطفه در شعر مقاومت نصرالله مردانی و محمود درویش» (رسول نژاد و زارعی، ۱۳۹۱)، «بررسی کاربرد رنگ‌ها در تصویرپردازی محمود درویش از مقاومت فلسطین» (قائمی و صمدی، ۱۳۸۹)، «محمود درویش شاعر مقاومت فلسطین» (میرقادری، ۱۳۸۷)، «بررسی سبکی شعر حسین اسرافیلی» (هاشمی، شریفی ولدانی و کرمی چمه، ۱۳۹۳)، «محمود درویش شاعر مقاومت فلسطین» (محمدزاده، ۱۳۸۳)، «نگاهی گذرا به ویژگی‌های شعر مقاومت محمود درویش و مضامین برجسته آن» (زارعی و عبدالله رسول نژاد، ۱۳۸۸)، «بررسی ادبیات مقاومت در اشعار محمود درویش و قیصر امین‌پور» (ناصری و ساعی پور، ۱۳۹۳). از دیگر آثار در این زمینه می‌توان به پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «ادبیات مقاومت ایران و فلسطین در شعر محمود درویش و قیصر امین‌پور» (بختیاری، ۱۳۸۸) اشاره نمود.

با توجه به بررسی‌های انجام شده، پژوهشی در مورد مشترکات شعر محمود درویش و حسین اسرافیلی یافت نگردید و این مقاله برای نخستین بار به این موضوع می‌پردازد و دامنه تحقیقاتی این مقاله شامل کتاب‌های «رد پای صدا و صخره و پلنگ» اثر حسین اسرافیلی و کتاب‌های «برگ‌های زیتون»، «بیرون از اسطوره‌ها»، «اگر باران نیستی نازنین درخت باش»، «من یوسفم پدر» و همچنین دیوان اشعار محمود درویش است.

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

این پژوهش از دو سو می‌تواند حائز اهمیت باشد: نخست از منظر مطالعات در حوزه ادبیات تطبیقی، نشانگر مشترکات و دیدگاه‌های دو شاعر از دو سرزمین است و چگونگی نگاه ایشان

را به موضوعی مشترک مورد بررسی قرار می‌دهد. دیگر آن که مسئله فلسطین مهم‌ترین موضوعی است که در یکصد سال اخیر، جهان اسلام با آن مواجه بوده‌است و در عرصه‌های گوناگون تأثیر گذاشته‌است. از این منظر نیز موضوع این مقاله اهمیت پیدا می‌کند. درویش شاعری فلسطینی است که با تمامی وجود، ابعاد مسئله‌ی اشغال کشورش را لمس کرده‌است و اسرافیلی شاعری ایرانی است که متأثر از موضوع اشغال فلسطین است و سعی کرده‌است در شعر خویش این تأثر را نمایان سازد. بررسی شعر این دو شاعر و بیان وجوه مشترک آن می‌تواند نشانگر نزدیکی و چگونگی دیدگاه‌های این دو شاعر نسبت به موضوعی خاص باشد.

۲- بحث

مکتب ادبی شاعران معاصر فلسطین به دو نسل ادبی ۱۹۳۶ و ۱۹۴۸ باز می‌گردد. نخستین رویدادی که زمینه ظهور نسل اول شاعران مقاومت فلسطین را بنا کرد، انقلاب ۱۹۳۶ بود. این نسل به پیروزی خوش‌بین و بسیار امیدوار بود، چون بنای اسرائیل هنوز پی‌ریزی نشده بود. بدین سان، نسل ۱۹۳۶ را «نسل مقاومت» نامیده‌اند. شاعران این نسل، خود مبارز بودند و شعرشان وسیله پیش‌برد هدف‌های انقلابی بود، آنان در شعر خود از خاستگاه‌ها و نمادهای مقاومت و انقلاب یاد می‌کردند و شکل سنتی شعر را برای بیان تجارب خویش به کار می‌گرفتند. شاعران نامدار فلسطینی این نسل عبارتند از: ابراهیم طوقان، عبدالرحیم محمود و ابوسلمی. نسل دوم شاعران مقاومت فلسطین از سال ۱۹۴۸ شروع می‌شود. در این سال، تلاش صهیونیست‌ها برای تشکیل دولت اسرائیل به نتیجه رسید و با تبعید و قتل عام فلسطینیان، موج غم و ناامیدی در شعر فلسطین پدیدار گردید. شاعران پس از این سال را با نام «نسل شکست خوردگان» و «نسل حزن» می‌شناسند که از رنج و اشک و بهشت گمشده سخن می‌گویند. درخشان‌ترین شاعر این دوره، فدوی طوقان است که شعرش آینه تمام‌نمای دردهای آن هنگام است. (قزوه، ۱۳۸۵: ۲۹-۱۷)

پس از انقلاب ۱۹۵۲ مصر و اقداماتی که جمال عبدالناصر برای ایجاد روح وحدت و تقویت ناسیونالیسم عرب انجام داد، نسلی به صحنه مبارزه آمد که در چشم‌انداز او، همه چیز با نسل پیشین متفاوت بود. (ن.ک: میر قادری، ۱۳۸۷) برجسته‌ترین شاعران این نسل، محمود درویش، سمیح القاسم و توفیق زیاد هستند. این شاعران اگرچه در دهه شصت میلادی ظهور کردند، اوج‌گیری و ارتقای هنری آنان در شعر، در دهه‌های بعد نمود یافت.

۲-۱- زندگی و شعر محمود درویش

محمود درویش در سال ۱۹۴۱ در فلسطین متولد شد. جوانی خود را در حیفا به سربرد و به فعالیت‌های سیاسی روی آورد و به همین سبب پنج بار به زندان محکوم شد. او در سال ۱۹۷۳ در بیروت رئیس مرکز پژوهش‌های فلسطینی و سردبیر مجله مسائل فلسطین شد. وی پس از خروج از بیروت، حدود ده سال در پاریس به سربرد و سپس به فلسطین بازگشت. درویش سرانجام بر اثر نارسایی قلبی در ۹ اوت ۲۰۰۸ در هیوسین تگزاس آمریکا درگذشت و در فلسطین به خاک سپرده شد.

شهرت محمود درویش بیشتر بدان سبب است که با وجود محدودیت موضوعی در شعر مقاومت، همواره توانسته‌است در چشم‌اندازهای هنری تازه‌تر و گسترده‌تری کاوش کند و نوآوری خلاقانه خود را استمرار ببخشد و حتی در آفاق خودشناسی، هستی‌شناسی و تأملات فلسفی و روان‌شناسی سیر کند و دائم به ابزارهای جست‌وجوی ابزارهای هنری نوتر برآید. (درویش، ۱۳۸۹: ۱۳)

آنچه بیش از همه در بلوغ شعری محمود درویش و اعتبار هنری او تعیین‌کننده است، دیدگاه‌های مدرنیستی اوست که در حوزه‌های اندیشه و زبان و تخیل و موسیقی شعر او جلوه‌گر است. به لحاظ اندیشه، دیدگاه او جهان‌شمول و انسانی و فراتر از نگرش طبقاتی یا ناسیونالیستی و یا رویکردهای تنگ دامنه ایدئولوژیک است. از حیث تخیل، خاصه در کاربرد

تصویر، شاید بتوان شعر او را پرتصویرترین شعر در بین شاعران معاصر نوگرا دانست. در استفاده از نماد نیز پُرمايه و تواناست و اغلب نمادهای او بر عناصر حیاتی انسان و وطن دلالت دارد. در استفاده از اشارات و رموز دینی و اساطیری و تاریخی و ارجاع ذهن مخاطب به سیاق‌های داستانی و تعبیرات قرآن و کتب مقدّس و ایلیاد و ادیسه و حماسه گیلگمش، تضمین‌هایی نغز و معنادار و تداعی‌کننده می‌آورد. (همان: ۲۱)

۲-۲- زندگی و شعر حسین اسرافیلی

حسین اسرافیلی در سال ۱۳۳۰ در شهر تبریز به دنیا آمد. از سال ۶۰ تا ۶۹ مسئول صفحه ادبی و فرهنگی مجله پیام انقلاب بود و از سال ۸۱ تا کنون عضو شورای عالی شعر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و عضو شورای عالی شعر صدا و سیماست. بعضی از آثار او عبارتند از: تولد در میدان (کتاب ده سال اول انقلاب در حوزه دفاع مقدّس)، صخره و پلنگ، دو پنجره، آتش در خیمه‌ها (مجموعه شعر عاشورایی)، در سایه ذوالفقار (مجموعه شعر دفاع مقدّس)، عبور از صاعقه و مردان آتش‌نهاد.

شعر حسین اسرافیلی حول محور انقلاب اسلامی و هشت سال دفاع مقدّس می‌گردد. او در شعرش به توصیف مبارزات و حالات و روحیات مبارزان می‌پردازد و مانند آینه‌ای دلاوری‌ها و از خود گذشتگی و ایثار آنان را به تصویر می‌کشد و غالباً جنبه حماسی و غنایی دارد. مهم‌ترین عنصر در شعر اسرافیلی، محتوای انقلابی و اسلامی آن است و از این دیدگاه شعر اسرافیلی در حوزه اشعار متعهد جای می‌گیرد. در کنار محتوای ارزشی شعر اسرافیلی می‌توان به زبان شاعرانه و همچنین بهره‌گیری از عناصر گوناگون صور خیال در شعر او اشاره کرد. (برای آشنایی بیشتر با سبک شاعری اسرافیلی نگاه کنید به: هاشمی، سید مرتضی و شریفی ولدانی، غلام‌حسین و کرمی چمه، یوسف، ۱۳۹۳)

اسرافیلی بیش از دیگر شاعران ایرانی به مسئله فلسطین پرداخته است و شعرهای او غالباً شعرهایی سپید است که با زبانی ساده از فلسطین و رنجی که بر آن رفته است، سخن می گوید و به قول خودش، سنگی است که دوش با دوش فرزندان فلسطین به سوی اشغالگران پرتاب کرده است. (اسرافیلی، ۱۳۸۹: ۷۱) شعر اسرافیلی سرشار از امید و نویدبخش پیروزی فلسطین در سایه مقاومت و صبر است.

۲-۳- مضامین مشترک ادب مقاومت در شعر درویش و اسرافیلی

محمود درویش و حسین اسرافیلی دو شاعری هستند که بیشتر شعر ایشان به موضوع فلسطین اختصاص یافته است و در شعر ایشان می توان مضامین فراوانی را در این خصوص یافت. با بررسی شعر محمود درویش به عنوان برترین شاعر مقاومت فلسطین و حسین اسرافیلی، با مضامین مشترک گوناگونی روبه رو می شویم که در شعر هر دو شاعر دیده می شود. آنچه موضوع این پژوهش است، پرداختن به اصلی ترین مضامینی است که در شعر این دو شاعر به صورت مشترک دیده می شود.

۲-۳-۱- پیوند مقاومت با مفاهیم دینی و تاریخی

یکی از راه های تقویت مقاومت و بسط و گسترش آن در میان ملت های مسلمان، پیوند مفهوم مقاومت با مفاهیم اسلامی و استفاده از نمادهای اسلامی و اشارات و رموز دینی، اساطیری، تاریخی و تعبیرات قرآنی و کتب مقدس است. آمیختن حس میهن دوستی با نمادهای دینی و اسلامی، تاریخی و اسطوره ای به یک شگرد ادبی در شعر پایداری تبدیل شده است و شاعران با بهره گیری از آیات و روایات اسلامی و داستان های تاریخی و اسطوره ای به مفهوم مقاومت در ادبیات توسعه بخشیده اند. بهره گیری از این نمادها به نوعی اثبات حقایق جبهه ی مقاومت

اسلامی است و از این طریق، پیروزی را بشارت می‌دهند و آنان را برای ادامه مسیر امیدوار می‌کند.

شعر محمود درویش نیز آکنده از این مفاهیم، نمادها و اشارات است و «در استفاده از اشارات و رموز دینی و اساطیری و تاریخی و ارجاع ذهن مخاطب به سیاق‌های داستانی و تعبیرات قرآن و کتاب مقدس، تضمین‌هایی نغز و معنادار و تداعی‌کننده می‌آورد؛ تضمین‌هایی که از پشتوانه فرهنگی غنی او حکایت دارد.» (محمود درویش، ۱۳۸۹: ۲۱)

حسین اسرافیلی نیز در اشعار خود از مفاهیم دینی و اسلامی برای توسعه مفهوم مقاومت استفاده کرده‌است. بهره‌گیری از این مفاهیم به نوعی اثبات حقایق جبهه مقاومت اسلامی است و از این طریق پیروزی را به مبارزان و فلسطینیان بشارت می‌دهد.

در قدس / آسمان بر کشتگان نماز می‌خواند / و درختان به احترامشان سر خم می‌کنند
و تنومند می‌ایستند / پیکر شهیدان در ازدحام جوانان تشییع می‌شود. (اسرافیلی، ۱۳۸۶: ۱۱۳)

فَيا وَطَنُ الْأَنْبِيَاءِ... تَكَامَلْ / وَ يا وَطَنُ الزَّارِعِينَ... تَكَامَلْ / وَ يا وَطَنُ الشُّهَدَاءِ... تَكَامَلْ / وَ يا وَطَنُ الصَّائِعِينَ... تَكَامَلْ / فَلِكُلِّ شِعَابِ الْجِبَالِ اِمْتِدَادٌ لِهَذَا النَّشِيدِ، وَ كُلِّ الْاِنَاشِيدِ فَيَكُ اِمْتِدَادًا لِرَبْوَةِ زَمَلْتَنِي. (درویش، ۱۹۹۴: ۲۷۵)

پس ای میهن پیامبران... بیال! / و ای میهن برزگران... بیال / و ای میهن شهیدان... بیال / و ای میهن گمگشتگان... بیال / که همه کوه‌دره‌ها امتداد این سرودند / و همه سرودها در تو امتداد زیتون بنی هستند که مرا در خود پیچید و نهان داشت. (درویش، ۱۳۸۹: ۱۵۳)

زیتون نماد سرزمین فلسطین است و اشاره دارد به داستان حضرت زکریا(ع) که از هجوم دشمنان گریخت و در درون تنه درختی پنهان شد.

ما را بکشید. خانه‌هایمان را آوار سازید / خودمان را آواره / ما مسافریم و مهاجر / از کربلای دیروز تا عاشوراهای فرداها / شهادت راه آزادگان است / هنوز خون حسین می‌جوشد در رگ‌های ناپیدا / و قلب‌های مطمئن. (اسرافیلی، ۱۳۸۶: ۱۲۲-۱۲۱)

... وَ حِينَ أَحَدَقُ فَيْك / أرى كربلاء / و أئوبيا / و الطُّفُولَه / و أقرأ لائحه الانبياء / و
سِفَر الرِّضَا و الرِّذِيلَه... (درویش، ۱۹۸۹: ۲۹۹)

وقتی در تو خیره می‌شوم / کربلا را می‌بینم و ائیوبی را / و کودکی را و فهرست پیامبران را
می‌خوانم و کتاب رضایت و پلیدی را.

خونت را ریختند تا در الخلیل، تیر را بشکنند / خونت را ریختند تا در سینا گوساله را
در هیئت خدایان گرسنه، بیازایند / خونت را ریختند تا سرزمینت را، و نگین انگشترت
را / اهریمنانه به غارت برند / اما کاهنان نمی‌دانند تبرداران فراوانند. (اسرافیلی، ۱۳۸۹: ۷۹)

۲-۳-۲- اعتراض به اشغالگران

شعر درویش، شعری سراسر اعتراض است. وی در شعر خویش سعی کرده‌است چهره زشت
اشغال را نشان دهد و از ابزار شعر به عنوان سلاحی برای اعتراض بهره‌بگیرد. درویش، اشغالگران
را با نمادهایی چون زاغ، گرگ، جلاد، دزد، عنکبوت، مغول، بربر، چنگیز، باد، کرکس،
شاهین و... توصیف می‌کند.

حسین اسرافیلی نیز با اوصافی چون شیطان، دشمن، تجاوزگر، نمرد، قاتل، طاغوت، روباه،
کرکس، کفتار و... از اشغالگران فلسطین یاد می‌کند و با سلاح شعر به آنها حمله‌ور می‌شود.
بروید / زندگی کنید هر جا دوست دارید / اما بین ما نباشید / بروید بمیرید هر جا
دوست دارید / اما بین ما نمیرید. / می‌گفتم ای زاغان / بس بادتان شیون / شاید که
برگردم به خانه خویش. (نجاریان، ۱۳۸۸)

وَضَعُوا عَلَىٰ فَمِهِ السَّلَاسِلَ، رَبَطُوا يَدَيْهِ بِصَخْرِهِ الْمَوْتَى، وَقَالُوا: انت قاتل! أَخَذُوا طَعَامَهُ، وَ الْمَلَابِسَ، وَ الْبِيَارِقَ وَ رَمَوْهُ فِي زَنَازِنِ الْمَوْتَى، وَ قَالَوا: انت سارق! وَ طَرَدُوهُ مِنْ كُلِّ الْمَرَاةِ / أَخَذُوا حَبِيبَهُ الصَّغِيرَةَ، ثُمَّ قَالَوا: انت لاجئ. (درویش، ۱۹۹۴: ۲۰)

بر دهانش زنجیر بستند / دست‌هایش را به سنگ مردگان آویختند / و گفتند: تو قاتلی / غذایش را لباسش را و پرچمش را ربودند و در سلولی بینداختندش و گفتند: تو سارقی / از تمام بندرگاه‌ها طردش کردند، زیبای کوچکش را ببردند، پس گفتند: تو آواره‌ای. (درویش، ۱۳۵۶: برگ‌های زیتون)

زیتون‌زاران فلسطین / سایه‌بان اشغالگران نخواهد بود / و درندگان گرسنه / به اجساد مردگان / پوزه خواهند مالید. (اسرافیلی، ۱۳۸۹: ۷۷)

گوساله‌های سامری را چند فصل / در چراگاه‌های خاورمیانه / پرواز خواهی کرد / یونجه و شبدر هم گاهی تاول‌زا می‌شوند. (اسرافیلی، ۱۳۸۹: ۷۸)

۲-۳-۳- انتقاد از سکوت مجامع بین‌المللی و رهبران عرب

محمود درویش شاعری است با تعهد ملی که ویژگی‌های شایسته اعراب را می‌ستاید، اما از عیوب اساسی جامعه خود نیز پرده برمی‌دارد و از سکوت و بی‌غیرتی برخی از رهبران عرب انتقاد می‌کند.

أنا يوسف يا أباي. أخوتي لا يُحِبُّونِي، لا يُرِيدُونِي بَيْنَهُمْ يا أباي. يَتَعَدُّونَ عَلَيَّ وَ يَرْمُونَنِي بِالْحَصَى وَالْكَلَامِ / يُرِيدُونِي أَنْ أَمُوتَ لَكِي يَمْدَحُونِي / وَ هُمْ صَدُّوا بَابَ بَيْتِكَ دُونِي / وَ هُمْ طَرَدُونِي مِنَ الْحِقْلِ... وَ هُمْ أَوْفَعُونِي فِي الْجَبِّ، وَ أَتَهُمُوا الذِّئْبَ؛ الذِّئْبُ أَرْحَمَ مِنْ إِخْوَتِي... اَبْت! هَلْ جَنَيْتُ عَلَيَّ أَحَدًا عِنْدَمَا قُلْتُ إِنِّي: رَأَيْتُ أَحَدًا عَشَرَ كَوْكَبًا وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ، رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ.

(درویش، ۱۹۹۴: ۱۵۹)

من یوسفم پدر/ پدر، برادرانم مرا دوست ندارند/ خوش ندارند که با آنان باشم/ به من تعدی می کنند/ سنگ و سخن پرت می کنند. /.../ آنان بودند که مرا در چاه انداختند و/ گناه را به گردن گرگ انداختند؛ / و گرگ از برادران من بس مهربان تر است... پدر! / آیا من در حق کسی گناه کردم/ وقتی که گفتم که من: یازده ستاره دیدم/ و خورشید و ماه را دیدم سجده کنان برای من. (درویش، ۱۳۸۹: ۲۱۲)

پدر نماد سرزمین فلسطین و درویش (نماد مردم فلسطین) چون یوسف است که برادرانش (اعراب) او را فروختند و گرگ نماد صهیونیست‌های اشغالگر است.

اسرافیلی نیز با اوصافی چون دست‌های خائن، بی‌غیرت، بازندگان خیالی، بازیگران لابلالی و... سکوت مجامع بین‌المللی و رهبران عرب را توصیف می‌کند و به مذمت ایشان می‌پردازد.

بگذار امیران عرب پا به پای شیطان برقصند/ با شمشیرهای مضحک چوبی/ که پیش از این بارها / با زنان حرمسرا رقصیده‌اند./ بگذار امیران عرب، گیلاس به گیلاس شیطان زنند/ بگذار چفیه اعراب، چکمه دشمن را برق بیندازد / و دست‌های خائن شمشیر تجاوز را صیقل دهد / بگذار شاهان عرب حصار سر زمینت را تنگ‌تر سازند / تو تنها نیستی / خدا با توست اسماعیل^۱ / لچک زنان غزه را / به شاهان عرب بفروست / تا غیرت بیاموزند. (اسرافیلی، ۱۳۸۹: ۹۹ تا ۹۷)

يَحْكُونَ فِي بِلَادِنَا عَنِ صَاحِبِي الْكَثِيرِ / حَرَائِقُ الرِّصَاصِ فِي وَجَنَاتِهِ / وَ صَدْرِهِ.. وَجْهَهُ.. /
لَا تَشْرَحُوا الْأُمُورَ! / أَنَا رَأَيْتُ جَرَحَهُ / حَدَقْتُ فِي أَبْعَادِهِ كَثِيرًا.. / «قَلْبِي عَلَى أَطْفَالِنَا» / وَ
كُلُّ أُمَّ تَحْضِنُ السَّرِيرَةَ! / يَا أَصْدِقَاءَ الرَّاحِلِ الْبَعِيدِ / لَا تَسْأَلُوا: مَتَى يَعُودُ / لَا تَسْأَلُوا كَثِيرًا /
بَلْ أَسْأَلُوا: مَتَى / يَسْتَيْقِظُ الرَّجَالُ! (درویش، ۱۹۸۹: ۲۱)

در کشور ما درباره‌ی دوست من سخن زیاد می‌گویند / زبانه‌های گلوله در رخ اوست / و در سینه‌اش و در چهره‌اش / موضوع را باز نکنید / من زخمش را دیده‌ام / در تن او زیاد خیره شده‌ام / برای کودکانمان نگرانم / و هر مادر که گهواره در آغوش می‌گیرد / ای دوستان

کسی که به دور دست‌ها سفر کرده است / نپرسید چه هنگام بازمی‌گردد / زیاد نپرسید / بلکه پرسید که مردان چه هنگام بیدار می‌شوند.

آنان که در حراج زمین، شرف را نیز / پیش از این به غارت نمرود داده‌اند / و پشت میزهای قمار با قاتلان برادر / برابر نشسته‌اند / می‌دانند خواهند باخت / آنچنانکه سادات^۲ باخت. / و جانس را نشان تبردار دیگر ساخت / بازندگان خیالی، بازیگران لابی. / اما مردان آهنین / پیچیده در شراره و آتش ایستاده‌اند و فلسطین را نمی‌فروشد / شرف را نمی‌بازند / و دخترانشان در مجلس عروسی قاتل نمی‌رقصند. / مرگ طاغوت را تسلیت نمی‌گویند. / در عزای رایین^۳ سیاه نمی‌پوشند / و صلح متعفن را نمی‌خواهند / از بوی جنازه روباه بیزارند / این جنازه‌های باد کرده ارزانی کرکس و کفتار باد / که عقاب جز بر ستیغ کوه، آشیان نمی‌گیرد / و شیران، پس مانده تعفن را تناول نمی‌کنند. (اسرافیلی، ۱۳۸۹: ۷۸-۷۹)

۲-۳-۴- تحریک غیرت اسلامی و ملی برای پایداری

مهم‌ترین وظیفه شاعران مقاومت، دعوت به ایستادگی و تحریک مردم ستم‌دیده و مورد هجمه است تا خود را باور کنند و در برابر متجاوزان مقاومت نمایند. هر دو شاعر اساس پایداری، انقلاب و ایستادگی را در انسان‌های ستم‌دیده می‌بینند و معتقدند که مردم فلسطین باید با تکیه بر توانایی خود به مقابله با دشمن برخیزند و برای دست‌یابی به آینده‌ای روشن، هر رنجی را تحمل کنند.

سَأَقُولُهَا فِي عُرْفِهِ التَّوْقِيفِ / فِي الْحَمَامِ... فِي الْإِسْطِطِلِ... تَحْتَ السَّوْطِ... تَحْتَ الْقَيْدِ...
تَحْتَ السَّلَاسِلِ: مِلْيُونَ عَصْفُورٍ عَلَى أَغْصَانِ قَلْبِي / يَخْلُقُ اللَّحْنَ الْمَقَاتِلِ. (درویش، ۱۹۹۴: ۱۳۲)

در اتاق بازداشت / در حمام، در اصطبل، در زیر تازیانه، دربند، در قساوت زنجیرها /
خواهم گفت: هزاران هزار مرغ، بر شاخه‌های قلبم / در کار آفریدن نغمهٔ پیکارند. (درویش،
۱۳۸۹: ۴۸ - ۴۷)

حسین اسرافیلی نیز مقاومت و پیروزی فلسطینیان را در درون خود آنان نهفته می‌بیند و عزم
و اراده‌ای قوی در درون آنان سراغ دارد و می‌داند که همهٔ فلسطینیان حتی کودکانشان نیز بر
این مسئله واقفند.

کودکان متولد نشده‌ای را می‌شناسم / که با سنگی در مشت / شهادت را انتظار می‌کشند
/ در الخلیل / کودکان / با سنگی در مشت متولد می‌شوند / و می‌دانند که برای شکستن بت‌های
شیشه‌ای / سنگ، کافی است. (اسرافیلی، ۱۳۸۹: ۱۷)

ما شمشیریم در آهن‌های هنوز نگداخته / فریادیم در گلوهای بغض گرفته / خشمیم در
مشت‌های پنهان / توفانیم در عمق اقیانوس‌ها... / و روزی به حرکت درمی‌آییم.
(اسرافیلی، ۱۳۸۹: ۱۲۴-۱۲۲)

ما زالَ فی صُحُونِکُمْ بَقِیَّةً مِنَ الْعَسَلِ / رُدُّوا الذُّبَابَ عَنِ صُحُونِکُمْ / لِنَحْفَظُوا الْعَسَلَ! / ما
زالَ فی کُرُومِکُمْ عِنَاقِیدَ مِنَ الْعِنبِ / رُدُّوا بَنَاتَ آوِی / یا حَارِسی
الکُرُوم. (درویش، ۱۹۹۴: ۱۵)

تا آن گاه که در کاسه‌هایتان عسلی باقی است / مگس را از کاسه‌هایتان برانید. / تا حفظ کنیم
عسل را / تا آن گاه که در تاکستان‌های شما خوشه‌های انگور است / دور کنید روبهان را / ای
پاسداران تاکستان‌ها.

۲-۳-۵- توصیف اشغال و پیامدهای آن

اشغال فلسطین پیامدهایی را در پی داشته است که شاعران مقاومت در شعر خود به این پیامدها پرداخته‌اند. محمود درویش و حسین اسرافیلی در شعر خود اندوه، بی‌خانمانی، کشتار، ترور، تبعید، زندان، بستن گذرگاه‌ها، غضب زمین‌ها و مصائبی این گونه را بیان نموده‌اند.

عندمَا كُنْتُ صَغِيرًا وَ جَمِيلًا كَانَتْ الْوَرْدَةُ دَارِي وَالْيَنَابِيعُ بِحَارِي صَارَتْ الْوَرْدَةُ جَرَحًا
وَالْيَنَابِيعُ ظَمًا. (درویش، ۱۹۹۴: ۲۹۲)

آن گاه که خردسال و زیبا بودم گل سرخ، خانه‌ام بود/ و چشمه‌ساران، دریاهایم/ اما گلم به زخم تبدیل شد و چشمه‌سارانم به تشنگی. (درویش، ۱۳۸۹: ۸۱)

جاسوسان گرا می‌دهند / مبارزی به خون می‌غلند / خانه‌ای آوار می‌شود/ درختی فرو
می‌شکند / گلی پرپر می‌شود. (اسرافیلی، ۱۳۸۹: ۹۴-۹۳)

يا حُبِّي الْبَاقِي عَلَى لَحْمِي هِلَالًا فِي إِطَارِ! أَتَرَى إِلَى كُلِّ الْجِبَالِ، وَكُلِّ بِيَارَاتِ أَهْلِي، كَيْفَ صَارَتْ
كُلُّهَا... صَارَتْ أَسِيرَةً؟ وَ أَنَا كَبْرَتْ، كَبْرَتْ يَا حُبِّي الْقَدِيمِ مَعَ الْجِدَارِ، كَبْرَ الْأَسِيرِ، وَ أَنْتَ تُوَقَّدُ فِي
لِيَالِي التِّيهِ أُنْغِيَةً وَ نَارًا / وَ نَمُوتُ، وَ حَدَكْ، دُونَ دَارِ. (درویش، ۱۹۹۴: ۱۹۸)

ای عشق به جا مانده بر پیکر من، چونان هلالی در قاب! / چگونه همه کوه‌ها و همه
نارنجستان‌های اهل و خویشانم / چگونه این همه در بند شدند؟ / و من، ای عشق دیرینه من / با
دیوار بزرگ شدم / آن در بند بزرگ شد / و تو در شب‌های گمگشتگی یکی ترانه و آتش می‌افروزی / و
بی‌خانه و تنها می‌میری. (درویش، ۱۳۸۹: ۶۵)

بولدوزرها خانه‌ها را ویران می‌کنند و نعش شهیدان / در زیر آوارها پنهان می‌ماند / سربازهای
مسلح با ستاره داود و مسلسل در دست / بر بالای خانه‌های آوار شده، پیروزی را شلیک می‌کنند

/ و زره پوشها به حمایت از بولدوزرها / مست می چرخند / خون شهیدان از زنجیر چرخها
نمایان است. (اسرافیلی، ۱۳۸۹: ۱۰۸)

عندَ ما أَعْلَقُوا بِابِ قَلْبِي عَلِيَا أَقَامُوا الْحَوَاجِزِ فِيَا وَ مَنَعَ التَّجُولَ / صَارَ قَلْبِي حَارَّةً وَ
ضُلُوعِي حِجَارَةً وَ أَطَلَ الْقَرْنُفَلَ وَ أَطَلَ الْقَرْنُفَلَ. (درویش، ۱۹۹۴: ۲۹۳)
آن گاه که در قلبم را بر من فرو بستند / و نقاط بازرسی در من به پا کردند / و رفت و آمد را منع /
قلب من کویی شد / و دنده هایم پاره سنگ / و قرنفل بردمید / و قرنفل بردمید. (همان: ۱۳۸۹:
۱۵۲)

تو در غرب از آزادی می گویی / و سربازانت در جامه صهیونیزم / در شرق، خانه ها را
تخریب می کنند / در فلسطین، کودکان، نشان خانه هایشان را از ماهی ها و صدفها
می پرسند. (اسرافیلی، ۱۳۸۹: ۹۴-۹۳)

أَيُّهَا الْوَطَنَ الْمُتَكَرَّرَ فِي الْأَغَانِي وَ الْمَذَابِجِ، دَلَّنِي عَلَى مَصْدَرِ الْمَوْتِ / أَهْوُ الْخَنْجَرُ... أُم
الْأَكْذُوبَةُ. (درویش، ۱۹۹۴: ۲۰)
ای وطن که در کشتارها و ترانه ها تکرار می شوی / منبع مرگ را به من نشان بده / آیا خنجر
است آن یا دروغ؟! (درویش، ۱۳۸۹: ۹۹)

بگو چند سال است در آتشی؟ / در آوار آتش نفس می کشی؟ پس میله و بند و دیوار
مرگ / نفس در حصار قفس می کشی؟ (اسرافیلی، ۱۳۸۹: ۱۵۴)

۲-۳-۶- یاد کرد شهدا

«شعر فلسطینی گرچه شعر مصائب است، نوحه‌گری در آن راه ندارد. در این شعر تا پیش از انتفاضه، شهادت کمتر مفهوم اسلامی دارد. بهشت موعود شاعران، فردوس جاویدان نیست؛ بلکه بهشت آنان تحقق بخشیدن به سرنوشت روشن ملت و آینده آرمانی و تحمیل عدالت به دشمن و اعتراض به تجاوز است. در شعر انتفاضه مرگ راهی است به سوی زندگی سرافرازانه.» (گنجی، ۱۳۷۹) در شعر اسرافیلی، شهادت دارای مفهوم اسلامی است و شهید با رسیدن به لقاءالله و جاودانگی، در راه هدف و آزادی قدم برداشته‌است. یکی از شاخصه‌های شعر اسرافیلی نام بردن از شهیدانی است که الگوهای برجسته مقاومت به شمار می‌آیند؛ شهیدانی همچون شیخ احمد یاسین، عبدالعزیز الرنتیسی و محمدالدوره:

نعش کوچک محمدالدوره، در کفنی از فلسطین / بر شانه‌های انتفاضه / در اهتزاز است. / و
بادها عطرش را / در دشت‌های دور / و دل‌های نزدیک / و حیاط‌های کوچک / و
زندان‌های بزرگ / و حصارهای ناتوان / می‌پراکند. (اسرافیلی، ۱۳۸۹: ۱۰۴)

فی تواییتِ اُجَبایی اُغْنَى لِأَرَجِيعِ اُجَبایی الصِّغارِ / دَمُ جَدَى عابِدٌ لى، فَاَنْتَظِرْنى آخِرُ اللَّيْلِ نَهَارًا!
(درویش، ۱۹۹۴: ۷۱)

برای تابوت‌های محبوبانم سرود می‌خوانم / برای تاب‌های محبوبان کوچکم / منتظر باش، خون جدم
باز می‌گردد برایم / انتهای شب، روز است. (درویش، ۱۳۵۶: ۱۹)

و دشنه‌ای در قلبت فرونشاندند / خونت شفق انداخت / و تو با اندوه / از شانه‌های کوه
/ فرود آمدی با دشنه‌ای در قلب / خورشید از گرده کوه سرازیر شد / و ماه بر جنازه
تو، تا صبحگاه، نماز خواند. (اسرافیلی، ۱۳۸۶: ۳۵۳)

هَذَا هُوَ الْعُرْسُ الَّتِي لَا يَنْتَهِي / فِي سَاحَةِ لَا تَنْتَهِي / فِي لَيْلِهِ لَا تَنْتَهِي.. / هَذَا هُوَ
الْعُرْسُ الْفِلَسْطِينِي / لَا يَصِلُ الْحَبِيبُ إِلَى الْحَبِيبِ / إِلَّا شَهِيداً أَوْ شَرِيداً. (درویش، ۱۹۸۹:
۵۰۴)

این همان جشن عروسی است که به پایان نمی‌رسد / در میدانی که به پایان نمی‌رسد / در شبی
بی‌انتها / این همان عروسی فلسطینی است که یار به یارش نمی‌رسد، مگر شهید یا آواره.

۲-۳-۷- امید به آزادی و پیروزی فلسطین

محمود درویش شاعری است که میان فریادهای امتناع، پژواک گلوله‌ها و آوای حزن‌آلود
پناهندگان بزرگ شده‌است و به هیچ روی، امید آزادی را از یاد نبرده‌است:

خَسِرْتُ حُلُمًا جَمِيلًا / خَسِرْتُ لَسَعَ الزَّنَابِقِ / وَكَانَ لَيْلِي طَوِيلًا عَلَى سِيَاحِ الْحَدَائِقِ وَ مَا
خَسِرْتُ السَّبِيلَا. (درویش، ۱۹۹۴: ۱۹۱)

روایای زیبایی را درباختم، گزندگی زنبق‌ها را درباختم، شب من در پرچین باغچه‌ها دراز بود،
لیک راهم را نباختم. (درویش، ۱۳۵۸: ۳۳)

شعر حسین اسرافیلی آکنده از امید به آزادی و نویدبخش پیروزی فلسطین است. او بر این
باور است که مسلمانان با به شهادت رسیدن و پرپر شدن، جوانه می‌زنند و امیدوارتر به مبارزه
علیه ظلم می‌پردازند. یکی از نشانه‌های امید در شعر انتفاضه، اعتقاد به بی‌مرگی است که این
اعتقاد، ریشه در شعر مقاومت دارد.

أَذْرَخْتُ كَيْلَ مَا مَيَّ كَوَيْدُ / أَدَامَةُ مَا مَسْتُ / وَ بِرِجْمِ شَهِيدَانِ مَا مَسْتُ كَيْلَ مَا مَسْتُ
بِأَدَامَةِ مَا مَسْتُ / هَيْجُ كَيْلَ مَا مَسْتُ كَيْلَ مَا مَسْتُ / رَيْشُهُ هَيْجُ مَا مَسْتُ / كَيْلَ مَا مَسْتُ
بِأَدَامَةِ مَا مَسْتُ. (اسرافیلی، ۱۳۸۹: ۱۱۱)

و تُغْنِي الْقُدْسَ: يَا اَطْفَالَ بَابِلِ / يَا مَوَالِدَ السَّلَاسِلِ سَتَعْدُونَ اِلَى الْقُدْسِ قَرِيبًا وَ قَرِيبًا
تَكْبُرُونَ. وَ قَرِيبًا تَحْصُدُونَ الْقَمَحَ مِنْ ذَاكِرِهِ الْمَاضِي / قَرِيبًا يُصْبِحُ الدَّمْعُ سَنَابِلًا.
(درویش، ۱۹۹۴: ۳۵۴)

و قدس را به آوازی خوانیم: ای کودکان بابل / ای زادگان در زنجیر / به زودی زود به قدس
بازخواهیدگشت / به زودی بزرگ خواهیدشد / به زودی از حافظه گذشته گندم درو
خواهید کرد / به زودی اشک به خوشه‌ها تبدیل خواهدشد. (درویش، ۱۳۸۹: ۱۳۰)

محمود درویش اگرچه همواره سختی و رنج اشغال فلسطین را در شعرش یاد می‌کند، هیچ
گاه امید به پیروزی را از دست نمی‌دهد و می‌داند که سرانجام تلخی‌ها به شیرینی بدل می‌شود.

- أَلُو / - أُرِيدُ مُحَمَّدَ الْعَرَبِ / - نَعْمَ! مَنْ أَنْتَ؟ / - سَجِينٌ فِي بِلَادِي / - بِأَرْضِي، بِأَلَا
عَلِمَ، بِأَلَا بَيْتٍ؟ / - مَا أَفْعَلُ؟ / - فَإِنَّ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ / تَذِيبُ مَرَارَةَ الْحَنْظَلِ. (درویش،
۱۹۹۴: ۱۵۱)

- الو / - محمد عرب را می‌خواهم / - بله! شما؟ / یک زندانی در سرزمینم / بی‌زمین، بی‌سواد،
بی‌خانه؟ / چه کنم؟ / همانا شیرینی ایمان / تلخی حنظل را از میان می‌برد.

سَتَصْنَعُ مِنْ مَشَانِقِنَا / وَ مِنْ صُلْبَانِ حَاضِرِنَا وَ مَاضِينَا / سَلَالِمَ لِلْغَدِ الْمَوْعُودِ / ... / سَتَنْطَلِقُ مِنْ
حَنَاجِرِنَا / وَ مِنْ شَكْوَى مَرَاثِينَا / قَصَائِدُ، كَالنَّبِيدِ الْخُلُو. (درویش، ۱۹۸۹: ۱۴۹)

می‌سازیم از دارهایمان / و از صلیب‌های دیروز و امروزمان / نردبان‌هایی برای فردای وعده
داده شده / سرمی‌دهیم از حنجره‌ها / و از شکایت غم‌هایمان / ترانه‌هایی چون شراب
شیرین.

ترانه‌ها همچون ریشه‌های درختند / اگر در زمین بمیرند / در سرزمین‌های دیگر
خواهند شکفت. / اما فلسطین جنگلی است / از درختان انبوه و تناور / با گلزارهای

بسیار / و لاله‌های فراوان / ما را از پرپاشدن نترسانید / ما در پرپاشدن نیز جوانه
می‌زنیم و ریشه می‌گستریم. (اسرافیلی، ۱۳۸۹: ۹۵-۹۴)

يا دَامِيَ الْعَيْنَيْنِ، وَالْكَفَّيْنِ إِنَّ اللَّيْلَ زَائِلٌ / لَا غُرْفَةَ التَّوْقِيفِ بَاقِيَةً / وَلَا زَرْدُ السَّلَاسِلِ!
بِیرون مات، و لَم تَمَّتْ رومًا... بِعَيْنَيْهَا تُقَاتِلُ! / وَ حُبُوبٌ سُنْبُلُهُ تَمُوتُ / سَتَمَلَأُ الوَادِي سَنَابِلَ.
(درویش، ۱۹۹۴: ۲۰)

ای خونین چشم و خونین دست / به راستی که شب گذران است / نه اتاق توقیف باقی است / نه
حلقه زنجیر / نرون مُرد، ولی رم نمرده است / با چشم‌هایش می‌جنگد / و دانه‌های خشکیده
خوشه‌ای / دره‌ها را مملو از خوشه‌ها خواهد کرد. (درویش، ۱۳۵۶: ۱۹)

شمارش معکوس آغاز شده است / این سرزمین / غارتگران زیادی را فراری داده است.
کودکان مرد شده‌اند و تفنگ‌ها از صندوق‌ها بیرون آمده است / و شلیک‌ها برای
آزادی‌ست. /... / باور کن بهار / بر تپه‌ها نشسته است / و تاکستان‌ها جوانه زده‌اند.
(اسرافیلی، ۱۳۸۹: ۱۳۱-۱۲۸)

يا كُفْرَ قَاسِمٍ! / مِنْ تَوَابِيْتِ الصَّحَايَا، سَوْفَ يَعْلُو / عَلَمٌ يَقُولُ: قِفُوا! قِفُوا! .. / وَاسْتَقِفُوا!
لا لا.. تَذَلُّوا! / دِينَ الْعَوَاصِفِ أَنْتِ قَدْ سَدَدْتَهُ. / وَ أَنْهَارَ ظِلِّ / يَا كُفْرَ قَاسِمٍ! لَنْ نَنَامَ.. وَ
فِيكَ مَقْبَرَةٌ وَ لَيْلٌ / وَ وَصِيَةُ الدَّمِّ لَا تَسَاوِمُ / وَ وَصِيَةُ الدَّمِّ تَسْتَعِيثُ بَأَنْ نُقَاوِمَ / أَنْ نُقَاوِمَ.
(درویش، ۱۹۸۹: ۲۲۰)

ای کفر قاسم / از تابوت قربانیان بیرون می‌آید / پرچمی که می‌گوید / بایستید، بایستید / و
بایستاید / نه، نه، سر فرو آرید / وام طوفان‌ها را تو پرداخت کرده‌ای / و سایه فروپاشید / ای
کفر قاسم / هرگز نمی‌خواهیم.. و در تو مقبره‌ای است و شبی / و وصیت خون، سازش
نخواهد کرد. / وصیت خون به اصرار از ما می‌خواهد مقاومت کنیم. / مقاومت کنیم...

۳- نتیجه گیری

با بررسی موضوع مقاومت در شعر محمود درویش و حسین اسرافیلی، مضامین مشترک گوناگونی در شعر این دو شاعر دیده می‌شود. در شعر محمود درویش، وطن و معشوق به هم پیوند می‌خورند و عشق به معشوق و عشق به وطن به یگانگی می‌رسند. درویش در استفاده از نمادها بسیار تواناست و نمادهایی را مورد استفاده قرار می‌دهد که بر عناصر حیاتی انسان و وطن دلالت داشته‌باشند. در استفاده از اشارات، رموز دینی، تاریخی و ارجاع ذهن مخاطب به سیاق‌های داستانی و تعبیرات قرآن و کتب مقدّس اشارات و تضمین‌هایی نغز و پر معنی می‌آورد. در شعر اسرافیلی، فلسطین به عنوان یک کشور اسلامی، پاره‌ای از تن اسلام شناخته شده‌است و در واقع، نماد اسلام است که در چنگ اسرائیل افتاده‌است. او تنها راه نجات را مقاومت می‌داند. اسرافیلی شعر خود را همچون سنگی می‌داند که دوش با دوش فرزندان فلسطین به سوی اشغالگران پرتاب کرده‌است. (اسرافیلی، ۱۳۸۹: ۷۱). اشعار او سرشار از امید و نویدبخش پیروزی فلسطین در سایه مقاومت و صبر است. شعر او از لحاظ موضوع و مضمون به شعر محمود درویش نزدیک شده‌است، اما در شعر درویش، دو عنصر وطن و معشوق با یکدیگر پیوند خورده‌اند و همین نکته بیشترین تفاوت فکری و زبانی را در شعر درویش و اسرافیلی ایجاد کرده‌است. شعر اسرافیلی حماسی‌تر و امیدوارانه‌تر است و در آن از یأس و نومیدی خبری نیست؛ در حالی که گاهی در بعضی از اشعار درویش، رگه‌هایی از نومیدی دیده می‌شود. دیدگاه درویش در مورد فلسطین، جهان شمول، انسانی و فراتر از نگرش‌های ملی و ناسیونالیستی است. اسرافیلی نیز اندیشه‌ای جهان شمول و انسانی دارد که از نگرش‌های ملی و ناسیونالیستی گذشته‌است و حول اهداف اسلامی می‌چرخد.

پی‌نوشت‌ها

۱. منظور اسماعیل هنیه از رهبران مقاومت فلسطین است.
۲. منظور، انور سادات - رئیس‌جمهور مصر - است که در سال ۱۹۸۱ به دست خالد اسلامبولی ترور شد.
۳. منظور اسحاق رابین، نخست‌وزیر اسرائیل است که در سال ۱۹۹۵ ترور شد.
۴. محمّد الدوره نوجوان ۱۲ ساله فلسطینی بود که تیراندازان اسرائیلی در ۳۰ سپتامبر سال ۲۰۰۰ در اردوگاه البریح در نوار غزه او را به شهادت رساندند.

فهرست منابع

الف. کتاب‌ها

- ۱- اسرافیلی، حسین. (۱۳۸۶). **ردّ پای صدا**. تهران: نشر تکا.
- ۲- (۱۳۸۹). **صخره و پلنگ**. تهران: انجمن قلم ایران.
- ۳- درویش، محمود. (۱۹۸۹). **دیوان**. الطبعة الثالثة عشر. بیروت: دارالعودة.
- ۴- (۱۹۹۴). **دیوان**. الطبعة الرابعة عشرة. بیروت: دارالعودة.
- ۵- (۱۳۵۶). **برگ‌های زیتون**. ترجمه یوسف عزیز بنی طرف. تهران: انتشارات رزّ.
- ۶- (۱۳۷۶). **بیرون از اسطوره‌ها**. ترجمه علیرضا نوری‌زاده. چاپ دوم. تهران: امیر کبیر.
- ۷- (۱۳۸۹). **اگر باران نیستی نازنین درخت باش**. ترجمه موسی اسوار. تهران: انتشارات سخن.
- ۸- رضایی‌نیا، عبدالرضا. (۱۳۸۵). **من یوسفم پدر**. تهران: نشر مرکز.

- ۹- سنگری، محمدرضا. (۱۳۸۰). **نقد و بررسی ادبیات منظوم دفاع مقدس**. تهران: نشر پالیزان.
- ۱۰- قزوه، علیرضا. (۱۳۸۵). **پشت هر سنگ خداست**. تهران: نشر اطلاعات.
- ۱۱- کفافی، محمد عبدالسلام. (۱۳۸۲). **ادبیات تطبیقی**. ترجمه سیدحسین سیدی. مشهد: به نشر.

ب. مقاله‌ها

- ۱۲- انوشیروانی، علی‌رضا. (۱۳۸۹). **ضرورت ادبیات تطبیقی در ایران**. ادبیات تطبیقی. دوره ۱، ش ۱.
- ۱۳- زارعی، شایسته و رسول‌نژاد، عبدالله. (۱۳۸۸). **نگاهی گذرا به ویژگی‌های شعر مقاومت محمود درویش و مضامین برجسته آن**. مجموعه مقاله‌های همایش ادبیات مقاومت در لبنان، گیلان: دانشگاه گیلان.
- ۱۴- قائمی، مرتضی و صمدی، مجید. (۱۳۸۹). **بررسی کاربرد رنگ‌ها در تصویرپردازی محمود درویش از مقاومت فلسطین**. نشریه ادبیات پایداری. سال اول، ش ۲.
- ۱۵- گنجی، نرگس. (۱۳۷۹). **شعر انتفاضه، شعر ستیزه‌جو و امیدوار**. نشریه مدرس، شماره ۳.
- ۱۶- محمدزاده، هادی. (۱۳۸۳). **محمود درویش شاعر مقاومت**. مجله شعر، ش ۳۷.
- ۱۷- میرقادری، بشری سادات. (۱۳۸۷). **محمود درویش شاعر مقاومت فلسطین**. کتاب ماه ادبیات، ش ۱۶.
- ۱۸- ناصری، ناصر و ساعی‌پور، فریبا. (۱۳۹۳). **بررسی تطبیقی ادبیات مقاومت در اشعار محمود درویش و قیصر امین پور**. فصل‌نامه بهارستان سخن، سال یازدهم، شماره ۲۶.
- ۱۹- نجاریان، محمدرضا. (۱۳۸۸). **بن‌مایه‌های ادبیات پایداری در شعر محمود درویش**. نشریه ادبیات پایداری، ش ۱.

۲۰- هاشمی، سید مرتضی و شریفی ولدانی، غلام حسین و کرمی چمه، یوسف. (۱۳۹۳).
بررسی سبکی شعر حسین اسرافیلی. فصل نامه تخصصی سبک شناسی نظم و نثر فارسی
(بهار ادب)، سال ۷، ش ۲.

ج. پایان نامه ها

۲۱- بختیاری، فاطمه. (۱۳۸۸). ادبیات مقاومت ایران و فلسطین در شعر محمود درویش و
قیصر امین پور. پایان نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات عرب. بتول مشکین فام.
دانشگاه الزهرا.

